

ماني نقاش و ايین مانوي



کتابخانه درفش کاوياني

کتابخانه درفش کاوياني افتخار دارد تا بهترين و برترين کتابهاي
پارسي را در اختيار علاقه مندان و عاشقان کتاب قرار بدهد

تقديم به تمام پارسي زبانهاي جهان

WWW.KETABNET.BLOGFA.COM

POOYA_RBT@YAHOO.COM

اسطوره‌ی آفرینش در دین مانی :

مانی در سال 216 م. در بابل چشم به جهان گشود و در 24 سالگی به اعلام رسمی و همگانی رسالت خود فرمان یافت. دین وی در طول سالیان آینده از مصر تا چین گسترش یافت و به دینی جهانی مبدل گشت. آموزه‌های کیهان شناختی و یزدان شناختی مانی کمابیش آمیزه‌ای از انگاره‌های گنوسی و زرتشتی است. ویژگی بنیادین آموزه‌های کیهان شناختی مانی، منفي انگاري جهان مادي و متعلق دانستن آن به اهریمن و نیروهای اهریمنی است. دین مانی با پلشت انگاشتن جهان مادی، و توصیه به مینوگرایی، عملاً دنیاگریزی و زهدگرایی را آموزش می‌دهد.

اسطوره‌ی آفرینش در دین مانی، آن گونه که از متون پازمانده‌ی مانوی بر می‌آید، چنین است که: در آغاز دو گوهر بود: گوهر روشنی و گوهر تاریکی. گوهر روشنی در بالا، در بهشت روشنی جای داشت و گوهر تاریکی در پایین، در سرزمین تاریکی. سرزمین روشنی و تاریکی با یکدیگر هم‌مرز بودند. "پدر بزرگی" یا "شهریار بهشت روشنی"، آفریدگار همه‌ی ایزدان، بر بهشت روشنی فرمان می‌راند و سرزمین او در نور و رامش و زیبایی جاودانه، غرقه بود.

فرمان‌روای سرزمین تاریک، "اهریمن" یا "شهریار تاریکی" بود که خود جاودانه نبود بل که گوهرهای سازنده‌ی وی ازلی بودند. او سری مانند شیر، بدنی چون اژدها، بال‌هایی چون بال پرندگان، دمی به سان دم ماهی، و چهارپا مانند چهارپایان داشت. سرزمین تاریکی یک‌سره در تباهی و زشتی و پلیدی و شرارت فرو رفته بود.

شهریار تاریکی با دیدن سرزمین روشنی، بر آن همه شکوه و زیبایی رشک برد. پس به یاری فرزندان تاریکی آهنگ تاختن به بهشت روشنی کرد. پدر بزرگی برای مقابله با هجوم اهریمن، "مادر زندگی" را فراخواند و او نیز "هرمزبغ" را آفرید. هرمزبغ به یاری پنج فرزند خود که همچون جنگ‌افزارهای او بودند، یعنی فروهر، باد، روشنی، آب و آتش، به رویارویی با نیروهای تاریکی شتافت اما سرانجام به دام تاریکی افتاد و اسیر گشت. دیوان به بلعیدن پاره‌های نور فرزندان هرمزبغ پرداختند و بدین سان روشنایی با تاریکی در آمیخت و آلوده شد. آن گاه پدر بزرگی برای رها کردن فرزند خود از مغاک تاریکی، "دوست روشنان" را آفرید، وی "بام‌ایزد" را فراخواند و او نیز "مهرایزد" را.

مهرایزد به همراهی فرزندان‌اش دهب، مرزبد، ویسبد، زنبد و مانبد به مرز روشنایی و تاریکی آمد و هرمزبغ را با دست خویش از مغاک تاریکی به بیرون کشید و به بهشت روشنی آورد. آن گاه دیوها و فرزندان تاریکی را فروگرفت و به آزاد کردن پاره‌های نور به دام افتاده در تاریکی پرداخت. سپس با یاری مادر زندگی به آفرینش جهان دست زد. آنان نخست پنج فرش ساختند که میان بهشت روشنی و کیهان آمیخته، حایل بود و ایزدی از آن نگاه‌بانی می‌کرد. در زیر آن از پوست دیوان کشته شده ده آسمان را با چندین دروازه ایجاد کردند و ایزدی را به نگاه‌بانی آن گماردند.

سپس در زیر این ده آسمان، یک چرخ گردان و منطقه البروج را آفریدند و بدان تبه‌کارترین دیوان را بستند. از باد، روشنی، آب، و آتش پاک شده از آمیختگی، دو گردونه‌ی روشن آفریدند: "گردونه‌ی خورشید" و "گردونه‌ی ماه". سپس مهرایزد ستارگان روشن را در جای جای آسمان زیرین قرار داد. بام‌ایزد "بهشت نو" (ماندگاه موقت روان مردمان نیکوکار) را پدید آورد و مهرایزد از تن دیوان کشته شده، هشت زمین را به وجود آورد. آن گاه بر روی هر زمینی دریاها، کوه‌ها، دره‌ها، چشمه‌ها، و رودخانه‌ها ایجاد شد. اما جهان هنوز بی‌حرکت بود.

مهرایزد و مادر زندگی پس از آفرینش کیهان به بهشت روشنی رفتند و با هرمزبغ، دوست روشنان، و بام‌ایزد در پیشگاه شهریار بهشت روشنی حاضر شدند و از او درخواست کردند که ایزدی را گسیل دارد که خورشید و ماه را به گردش درآورد و روشنی ایزدان را که اهریمن و آژ و دیوان و پریان بلعیده بودند، رهایی بخشد. پس آن گاه پدر بزرگی سه ایزد آفرید: نریسه ایزد، عیسیای درخشان و دوشیزه‌ی روشنی.

نریسه ایزد کشتی‌های خورشید و ماه را به جنبش درآورد که در نتیجه‌ی آن، زمان و حرکت در کیهان پدید آمد. سپس نریسه ایزد و دوشیزه‌ی روشنی در برابر دیوان دربند، برهنه نمایان شدند. دیوان نر با دیدن پیکره‌ی دوشیزه‌ی روشنی

پاره‌های نوری را که بلعیده بودند انزال کردند و از آن چه بر زمین ریخته بود، گل و گیاه و مرغزار پدید آمد. دیوان ماده‌ی آبستن نیز با دیدن پیکره‌ی نریسه ایزد، فرزندان خود را سقط کردند که بر زمین فرو افتادند و به شکل غول‌ها و دیوهای بزرگ درآمدند در زمین بالیدند و با هم درآمیختند. دیو از آن فرزندان سقط شده، دو دیو بزرگ، نر و ماده، به نام "اشقلون" و "پیسوس" پدید آورد. آنان پس از بلعیدن فرزندان دیوی دیگر، با هم درآمیختند و فرزندی را بار آوردند که دیو از پیکره‌ی آن را شکل داد و روشنی‌های به دام افتاده را چون جان بدان تن بست و صورت نریسه ایزد را به آن بخشید و گوهر شرارت و شیطننت را در نهاد آن جای داد.

چون این آفریده‌ی نر زاده شد، او را "گهمرد" نامید که نخستین انسان مذکر بود. دیو از آن فرزند دیگر آن غولان موجود دیگری را به همان سان، اما به صورت دوشیزه‌ی روشنی ساخت و چون این آفریده‌ی مادینه زاده شد، او را "مردیانه" نامید، که نخستین انسان مؤنث بود. چون گهمرد و مردیانه در زمین زاده و پرورده شدند، از دیوان بزرگ بسیار شادی کردند. این زن و مرد نخستین، آن گاه که زندگی بر زمین را آغاز کردند، از در نهاد ایشان بیدار شد و از آن رو به زیان‌کاری در زمین دست زدند. سپس اشقلون و گهمرد با مردیانه درآمیختند که در نتیجه‌ی آن، فرزندان بسیاری پدید آمد و نژاد انسان در زمین رو به فزونی و گسترش نهاد.

اما ایزدان برای رهایی انسان از فریب دیوان و شرّ جهان مادی، کوشیدند و بدین جهت، عیسیای درخشان و دوشیزه‌ی روشنی و بهمن بزرگ به سوی انسان شتافتند تا وی را یاری و راهنمایی کنند و جان بهشتی او را از چنگال ماده و از اسارت دیوان تاریکی نجات دهند و آزاد سازند.

کتاب ارژنگ :

«ارژنگ» (به ایرانی میانه: **Ardahang**) عنوان یکی از کتاب‌های غیرمذهبی مانی است. این اثر، دفتری از نقاشی‌ها و پیکرنگاری‌های رنگی برای ارائه‌ی شرحی مصور از جنبه‌های بسیار مهم آموزه‌های ثنوی (**dualistic**) مانوی بود. ارژنگ احتمالاً ذیل و ضمیمه‌ای - اما یقیناً جداگانه - را بر کتاب «انجیل زنده/ انجیل بزرگ»، یکی از آثار مذهبی مانوی، تشکیل می‌داد. از این اثر همراه با دیگر کتاب‌های نوشته‌ی مانی، در متون پارتی یاد شده است. ارژنگ در نوشته‌های قبطنی مانوی، **Eikon** خوانده شده و از تصویر (**eikon**) مانی که در جشن بما (**Bema**) بر تختی پیشاروی جماعت مؤمنان قرار داده می‌شد، مشخص و متمایز گردیده است. به این کتاب، همچنین با عنوان دربردارنده‌ی تصاویری از داورِی نهایی آخرت، اشاره گردیده است. در نوشته‌ی چینی، "چکیده‌ی آموزه‌ها و شیوه‌های تعلیم مانی، بودای روشنی"، «**Men-ho-i** بزرگ» خوانده شده (براساس پیش‌نهاد امیل بنونیست، از صفت ***bungahig** و آن هم از **bungah** پارتی به معنای "بنیان، شالوده" برگرفته شده) که به صورت «نقاشی دو اصل بزرگ» ترجمه و تفسیر گردیده است و ظاهراً اشاره به کتاب ارژنگ دارد.

برای ریشه‌شناسی واژه‌ی پارتی **Ardahang** (= ارژنگ)، شدر (**H. H. Schaeder**) واژه‌ی پارسی باستان **-arta** ***thanha** (ارته-تنه) به معنای "پیام راستی" را پیش‌نهاد کرده که با «بُشر الحق» عربی ذکر شده در کتاب

«فهرست» ابن ندیم، مطابق و مترادف است. اما راه حلی که عموماً پذیرفته باشد، هنوز یافته نشده است (این واژه شاید به معنای "نقاشی" باشد، اگر **hang**- را برگرفته از ریشه‌ی ایرانی کهن **thang** به معنای "نقاشی کردن" بدانیم). در ادبیات فارسی نو، این واژه به چندین شکل کمابیش تحریف شده باقی مانده است: ارژنگ، ارتنگ، ارچنگ، ارسنگ، ارهنگ، ارغنگ، تنگ، چنگ. خود نگاره‌های این کتاب گم شده‌اند اما پاره‌ای از تفسیرهای پارتی اردهنگ (**Ardahang**) شناسایی گردیده است.

جالب آن که در روایات تاریخی متأخر اسلامی، از مانی، مشخصاً و اختصاصاً به عنوان بنیان‌گذار یک دین یا یک شخصیت بزرگ دینی یاد نشده، اما از وی به طور ممتاز و برجسته‌ای، به عنوان یک هنرمند سخن رفته است. در تصویر ارائه شده از مانی در این روایات، انگاره‌ی مانی نقاش چیره و غالب است. البته این گونه روایات به لحاظ تاریخی، تا اندازه‌ای مبتنی بر گرایش و علاقه‌ی مشهور مانویان به نشر کتاب، نوشتار و نگاره‌ها، اما به ویژه مبتنی است بر خود کتاب اردهنگ مانی - که تصور نقاش بودن مانی را القا کرده است.

برپایه‌ی داده‌های متون تاریخی ایرانی، اردهنگ اثر استثنایی و فوق‌العاده‌ای بود و با مهارت و استادی بی‌نظیر، و صورت‌ها و کیفیات شگرفی ترتیب داده شده بود. گفته شده است که نسخه‌ای از کتاب ارژنگ در اواخر سده‌ی یازدهم میلادی در غزنه، هنوز موجود بوده است ("بیان‌الادیان" ابوالمعالی، 1092 م؛ میرخواند، سده‌ی 15 / 16 م). در شاهکار فردوسی و در حماسه‌ی داستانی فخرالدین اسعد گرگانی، «ویس و رامین» (سده‌ی 11 م)، مانی - خالق ارژنگ - نقاشی بزرگ از چین توصیف شده است (شاهنامه، ed. J. Mohl, V, pp. 472-75؛ ویس و رامین، ویراسته‌ی م. محجوب، تهران، 1959، ص 32، 287). این شهرت و معروفیت آن گونه بود که «مانی» اصطلاحی شد برای خطاب به هر نقاش پرآوازه و برخوردار از توانایی‌های استثنایی هنری.

مانی، پیکری آویخته بر دروازه جندی شاپور:

«من از بابل زمین آمده ام تا ندای دعوت را در همه جهان پراکنده کنم.» این گفتاری است باز مانده از مردی که مدت‌ها جنازه بی‌جان را بر دروازه جندی شاپور افراشتند تا عبرتی شود برای هر آن کسی که می‌خواهد شالوده‌های کهنه را بشکند و به رهایی و رستگاری بیندیشد. شاید تن گاه اندود مانی، آویخته بر دروازه شهر، تنها بیرقی بود از مبارزه دینی و معنوی در همه زمان‌ها... پیکر به دار آویخته مانی در گذر زمان پوسید اما بیرق برافراشته اش همچنان در باد رقصید.

سال‌ها و سده‌ها پس از خیزش مانی، لوحه‌ها و سفالینه‌هایی از دل دشتستان تورفان چین بیرون آورده شد، مزین به طرح‌ها و نقش‌های رنگین و رویاگونه‌ای که نشان می‌داد پیامبر نواندیش دنیای باستان، دستی در هنر نقاشی داشته

است و می‌کوشیده است با طرح‌ها و تصاویر زنده و روشن، الهام یافته از طبیعت و تخیل، ایمان مذهبی نوگرایانه اش را در باور پیروانش بکار و بپروراند؛ آن هم درست در هنگامه‌ای که دین و دولت در هم تنیده بودند تا هر یک به دوام و قوام آن دیگری مدد برساند. این هر دو به تدبیر اردشیر بابکان، نواده متدین موبد معبد استخر، و تنسر، موبد راست کیش زرتشتی، در هم گره خوردند تا طبقات عالیه جامعه، شاهان و موبدان، بتوانند با خیالی آسوده بر اریکه قدرت بنشینند و فرمان برانند. جامعه طبقاتی عصر ساسانی، با چنین بافت و ساختی، مردم را زیر سایه چتر تازه گشوده اش گرد آورده بود و کاست موبدان در این میانه می‌کوشید هر دگراندیشی را به جرم رخنه افکندن در این انسجام نوخاسته، از صحنه بزدايد.

ابن ندیم از تقارن جالبی سخن می‌راند و می‌نویسد در سال ۲۴۲ میلادی، یعنی روز تاجگذاری رسمی شاپور اول (فرزند موسس سلسله ساسانی)، مانی نخستین خطبه خود را آواز کرد. راستی چگونه است که در قلب روزی که اهورا مزداي خداوندگار، حلقه سلطنتی را به شاهپور فرهمند می‌سپارد، مردی دگراندیش با بارقه‌هایی از اندیشه‌های بودایی، مسیحی، زرتشتی و گنوستیکی، تندیس‌ها و تابو‌ها را فرو می‌شکند و می‌خواهد طرحی نو در کنه دین باوری جامعه دراندازد؟! لابد این واقعیت را باید به قابلیت‌های نوپرووری نهفته در جامعه ساسانی نسبت داد.

مانی می‌کوشید در زمانه‌ای که قدرت، انحصارطلبانه، دین را بلعیده است، از دین، طرح و تندیس تازه‌ای بترشد. همین خیزش است که زمینه ساز مبارزاتی می‌شود که همچون سلسله‌ای نامتناهی در هم بافته‌اند. مانی را به دار آویختند اما اندیشه التقاطی مانی، نو به نو زندگی یافت و در باور اخلاقی بازتولید شد. شاید به دلیل همین ماندگاری است که برخی بر این باورند که ریشه کلمه مانی از «مان» است به معنای جاویدان، پیروانش هر سال در سالروز مرگ پیامبر گمشده خود، منبری برمی‌افراختند که نشانی از حضور مبهم استاد غیبت کرده باشد و گرد هم حلقه می‌زدند و «عید بما» را دور از چشم‌های تیزبین حکومت، برگزار می‌کردند تا یاد مانی درگذشته را گرامی بدارند و اعلام دارند که هنوز مانویتی به جای مانده است: «بیايد اینجا... (?) در این روز بما تا از بسی سمساره‌ها نجات یابيد.» «سمساره» در فرهنگ باستان به معنای تناسخ است و این نشان می‌دهد که مانویان تا چه پایه تحت تأثیر اندیشه‌های گنوستیسیسم بین‌النهرین قرار داشتند. آنها می‌اندیشیدند که پیامبرشان نمرده است، بلکه غیبت کرده و باز خواهد گشت.

بعد ها این مزدك بود که باور مانی را در کالبد تازه‌ای زنده کرد و بدان جنبه‌های حیات بخش اجتماعی و مادی بخشید. شاید یکی از دلایل غفلت مانی از انگاره‌های اجتماعی و مبارزاتی در مسلک نوخاسته اش، این بود که خود به اشراف و نجبا تعلق داشت. مادرش مریم، متعلق به خاندانی اشرافی بود. پدر مانی فتک یا پتک، پسر ابرسام، از همدان به تیسفون کوچید و در همان جا بود که به فرقه‌ای گنوسی موسوم به معتسله پیوست. مانی چهار ساله، تنها همسفر پتک بود که از همان اوان کودکی در چنین محیط فکری و معنوی پرورش یافت و با افکار گنوسی آشنا شد و آنها را برای روزی که به عنوان پیامبری مصلح مبعوث خواهد شد در ذهن خود اندوخت. ظاهراً دوازده ساله بود که روح ایزدی و فرشته الهی موسوم به توم بر او ظاهر شد تا حقیقتی تازه را به او الهام کند. «او نخست پدر خویش را به دین خود درآورد، سپس بزرگان خانواده را و سپس با سفر دریایی به هند، سرزمین توران (ترکیه) و مکران رفت یعنی به سند و بلوچستان امروزی و قادر شد شاه توران و گروهی از درباریان او را به دین خود درآورد.» (ادیان آسیایی - مهرداد بهار- نشر چشمه)

وقتی پیروز، یکی از برادران شاهپور، با مجامع مانوی آشنا شد، بدان گرایشی درونی پیدا کرد و از مانی خواست تا به ملاقات شاه بیاید و دین تازه خود را ارائه کند. پس از سه بار که مانی به دربار شاهنشاه ساسانی می‌آمد، شاهپور به او اجازه تبلیغ در سراسر سرزمین ساسانی را داد. مانی به پاسداشت این بذل عنایت پادشاه، کتاب شاهپورگانش را نگاشت و آن را به شاهنشاه تقدیم کرد. در واقع شاهپور این گونه و با اتخاذ چنین تصمیمی به استفاده ابزاری از مانی پرداخت. هدف او محدود کردن قدرت روزافزون موبدان زرتشتی در ساخت جامعه ساسانی بود. او دریافته بود که قدرت طلبی موبدان، قدرت سلطنت را مستهلک می‌کند و در نتیجه با تشویق مانویتی می‌کوشید به انحصارگرایی مذهبی کرتیر، خاتمه بخشد.

دین تازه؛ بشارت‌های تازه دین مانی آمیزه‌ای بود از ادیان و باور‌ها و اساطیر پذیرفتنی نهفته در دنیای باستان. نگاهی به آموزه‌های مانی نشان می‌دهد که او چگونه به چیدمان این آموزه‌ها در کنار هم، پرداخته است و آئین رنگارنگ خود را با نقاشی‌های جاودانه، به روح سرگشته زمانه خود هدیه کرده است. این نگارگری‌ها شاید برداشتی آزاد بود از

هنر نگارگری ملت چین، چنانکه دکتر زرین کوب معتقد است در این آئین تلفیقی، نقش و نگاری از یونانی گری عهد اشکانی هم موج می زند و در واقع بار فلسفی مانویت را به دوش می کشد. پیامبران دیرینه در این آئین به هم پیوستند و در کنار هم ایستادند تا پیام های تازه ای را نجوا کنند؛ فرهنگ ها هم در هم گره خوردند و هر يك حرف تازه ای و مرام تازه ای را به میان آوردند تا کلاف سردرگمی روح انسان را بگشایند.

اما مانی خداوندگاری بهتر از زروان همان زمان بیکرانه نمی شناسد. «این همه، به علاوه رنگ زاهدانه، ریاضت آمیز و آمیخته به بدبینی نسبت به عالم جسمانی و زندگی مادی که به طور بارزی با عقاید زرتشتی مغایرت داشت، او را نزد کرتیر و موبدانش مستحق زجر و کیفر می ساخت.» (تاریخ مردم ایران - ایران پیش از اسلام - دکتر زرین کوب - انتشارات امیرکبیر - ص ۴۳۸) بعد ها لقبی که کرتیر، به مانی داده بود یعنی زندیک با تعبیر تازه زندقه، مردان بسیاری را به جوخه مرگ سپرد.

مانی بی پروا از چنین فرجام تلخی، رود بزرگ اندیشه های تازه خویش را در قلمرو پهناور امپراتوری ساسانی جاری کرد. (مانی در کفالیه، آئین خود را به رود بزرگی تشبیه می کند که ادیان و مذاهب دیگر همچون جویبارهایی بدان می پیوندند و جریان خروشان تازه ای می آفرینند.)

روحیه تساهل مدار نهفته در آئین مانویت، روح آئین رسمی را متزلزل می کرد. سال ها بود که اشاعه مذاهب تازه در پهنه ایران زمین لرزه بر اندامواره آئین زرتشتی خود افکنده بود و هراس از کم رنگ شدن باور ها و عقایدش را روز به روز پررنگ تر می یافت و با این دستاویز، پیروان زیادی را به خود جذب می کرد، پیروانی که می دانستند و اطمینان داشتند با پذیرش آئین تازه می توانند از انگاره های نیاکان خود نیز پاسداری کنند، آنها قرار نیست چیزی را از دست بدهند بلکه قرار است چیز های تازه ای به چنگ آورند. این نشان می دهد که مانی، پیامبر هیچ قوم و نژاد بخصوصی نیست.

اما دکتر زرین کوب بر این باور است که علاقه و امید مانی به شاپور، پادشاه مزدیسنان، نشان می دهد که پیامبر، آئین خود را بیش از هر چیز، يك کیش ایرانی می دانست و در نتیجه رگه های پررنگ تری از مسلك ایرانی یعنی، مزداییسم را در دل آئین خود زنده کرده بود. آئین مانویت نیز همچون مزداییسم بازتاباننده نوعی دوآلیسم و ثنویت مذهبی است؛ دو اصل نیک و بد، خیر و شر، به عنوان خدا و هیولا و یا روشنایی و تاریکی، باز در کارزار دیرینه خویش صف آرایی می کنند.

مانویت در توجیه این که چرا دنیای امروز، آمیزه ای از خیر و شر است، بر این نظر استوار است که «این دو جهان و دو نیرو، به سبب اقدام اصل شر (ماده یا تاریکی) به هم درآمیخته اند» و در نتیجه «نجات روشنی و خیر از بند ماده و تاریکی پر شر، فقط در جدایی مجدد و رهایی از فید ماده است.» (ادیان آسیایی - ص ۸۴) اما در مانویت، خداوند، انسان را برای مبارزه با شر تجهیز می کند. پنج عنصر می آفریند تا انسان آنها را همچون زره بر تن کرده و به مبارزه با پادشاه ظلمت برود. «پنج عنصر نورانی با پنج عنصر ظلمانی آمیخته و این عناصر پنجگانه فعلی را که صفات خیر و شر در آن آمیخته است، به وجود آوردند. پس از آن انسان نخستین که خسته و رنجور بود، هفت بار پدر را به یاری خویش بخواند.

پدر برای نجات او به آفرینش دیگری پرداخت. دوست روشنایی یا نریسف، ظاهر شد و اوبان اعظم را پدید آوردند و وی نیز به نوبت خود روح زنده یا روح الحیاه را از خود متجلی ساخت.» (ایران در زمان ساسانیان - پروفسور کریستن سن - ترجمه رشید یاسمی - انتشارات دنیای کتاب - ص ۲۶۷)

اما در عین حال در کنار این ثنویت، رد پای تثلیث عیسوی نیز مشهود است. پدر عظمت که سروشار sroshar خوانده می شود، و در واقع همان زروان زرتشتی است، هر کسی را به یاد پدر، پسر، روح القدس نهفته در مسیحیت می اندازد. این تثلیث در مانویت بدین گونه مطرح می شد: «پدر عظمت»، «انسان نخستین»، «مادر زندگان»، مانویت به سه عیسی معتقد بود، عیسی درخشان، عیسی رنجبر که به صلیب کشیدند و عیسی، پیامبر و پسر خدا، که ظاهری انسانی دارد.

نگاهی به آئین مانویت آشکار می‌سازد که مانی تا چه پایه به باورهای انسان‌مدارانه و صلح‌جویانه مسیحیت باورمند بوده است و پر تازہ ای برای پروازی دوباره می‌بخشیده است. مانی به تاسی از عیسی مسیح می‌گفت: «روح را می‌توان با فضیلت عشق برادرانه، ایمان، شکیبایی، خرد، راستی، آشتی و شادی بخشی نجات داد. باید با محبت، خوددار و بی‌توجه به آمیزش جنسی بود.» (ادیان آسیایی- ص ۹۱)

این که مانی در دین تازه ای که به ارمغان آورده بود، نجات و رهایی از دنیای حقیر مادی را در چیزی به نام «فنا» جست‌وجو می‌کرد نیز از سوی دیگر نشانگر الهام‌گیری این مکتب از «نیروانا»ی آئین بودا بود. مانی از هر دینی برداشتی کرده بود و چیزی اندوخته بود و به دیانت خود سنجاق می‌کرد. او مطالعات مذهبی گسترده ای داشت، ادیان و زبان‌های زمانه اش را می‌شناخت و نسبت بدان‌ها باوری روشن و شفاف داشت و می‌کوشید راه‌های استفاده درست از آنها را جستجو کند.

مانی مصلح دربارہ اصلاحات برجسته ای که به کوشش مانی صورت پذیرفته و به نام او در تاریخ باستان، ثبت شده است، باید به ویژگی‌های نمادین آئین مانویت اشاره کرد. یکی از مهمترین این ویژگی‌ها، مکتوب بودن انگاره‌های معنوی این مکتب است. مانویت در زمانه ای که بیشتر باورهای مذهبی بر روایات شفاهی متکی بود، کوشید با نگارش کتاب‌های مذهبی، آئین خود را زنده و مستند حفظ کرده و به آیندگان بسپارد. از جمله نگاشته‌های مانی و یا منسوب به مانویت، باید به انجیل زنده، گنج‌زندگی، رسالات، رازان یا اسرار، غولان، نامه‌ها و نیایش‌ها اشاره کرد.

علاوه بر اینها کتاب شاپورگان، تنها کتاب مانی به زبان پهلوی، چکیده عقاید اوست برای معرفی به شاپور ساسانی، سایر کتاب‌ها به زبان آرامی شرقی، یعنی زبان محلی مانی، نوشته شده است. از همین جا باید به اصلاح مهمی که مانی در ساخت زبان در زمانه خود انجام داده است، پرداخت. «مانی از لحاظ ادبی در زبان ایران اصلاح مهمی کرده است. به جای خط پهلوی که شباهت حروف آن موجب خبط و اشتباه در قرانت می‌شد، خط سریانی را معمول کرد و با یک طرز بسیار ماهرانه توانست الفبای سریانی را با زبان ایرانی (لهجه جنوب غربی و شمالی) وفق دهد و حتی المقدور اعراب کلمات و اصوات حروف پهلوی را به وسیله حروف مصوتہ سریانی، قید و ثبت کند، در این خط جدید نه فقط کلمات هزارش معموله در زبان پهلوی را متروک داشت، بلکه به جای املاء نیمه تاریخی که به علت محافظه‌کاری زرتشتیان، خط پهلوی هرگز از آن رهایی نیافته، مانی رسم الخطی به کار برد که کاملاً متناسب با تلفظ و معادل اصوات و حرکات بود. این الفبای مانوی را پیروان او که سغدی زبان بودند، قبول نمودند و رفته رفته از آن خطوطی پدید آمد که اقوام آسیای مرکزی آن را به کار می‌بردند.» (ایران در زمان ساسانیان - ص ۲۸۵)

از سوی دیگر مانی با ارائه تفکر نجات در کنه آیین خود، کوشید انسان را به رهایی از آنچه در شأنش نیست تشویق کند و در نتیجه به آیین خود جنبه رستگاری و رهایی ببخشد. مانی با کتاب ارژنگ، می‌کوشید برای آگاهی و روشنگری مردمان بیسواد هم‌گام‌های بلندی بردارد. او باورهای دینی خود را نقاشی می‌کرد تا احساس پیروانش را بدان جلب کند، تمثال‌های زیبا از فرشتگان و صور نازیبا از فرزندان ظلمت و تاریکی، گوشه‌هایی از انگاره‌های معنوی آئین مانویت را بازتاب می‌داد.

فرجامی تلخ دین مانویت اما در میانه راه از تکامل باز ماند. مانی که روزگاری از سوی شاپور به گرمی پذیرفته شده بود، اکنون از چشم حکومت افتاده بود. موبدان، ناراضی بودند و از اشاعه روزافزون مانویت احساس بیم و هراس می‌کردند و می‌کوشیدند حاکمیت را از عواقب این انتشار بیم دهند. در زمان بهرام اول بود که موبدان سرگشته خاطر به رهبری کرتیر متعصب، فرمان قتل مانی گریخته از ایران را از پادشاه ستانند، در سال ۲۷۶ و در زمانه حکومت بهرام دوم، موبدان انتقام جوی، مانی فرسوده را به دام افکنده و پس از سال‌ها که در زندان محبوسش کردند، زنده زنده پوست کردند و تنش را از گاه انباشتند و بر دیوار گندی‌شاپور آویختند. شاید با این کار می‌خواستند ثابت کنند که تا چه پایه از قدرت زدگی مانی و مانویان آزردہ خاطر و بیمناک شده‌اند و برای زدودن چنین بیم و هراسی حاضرند دستشان را به هر کاری بیالایند.

اما پیروان این آیین زیر فشارهای موبدان زرتشتی و در خفا و ناامنی به حیات نیم بند خود ادامه دادند آنها گاه و بیگاه

در گریز از تعقیب حکومت مجبور به کوچیدن های پی در پی بودند. حمایت های جسته و گریخته عمرو بن عدی، پادشاه اعراب حیره هم در کاهش این فشارها موثر نبود. تفکر حاکم، وجود این نحله نوظهور را نمی پسندید و با زدودنش می خواست یکه تاز میدان باشد. اما مانویت هر چند کم رنگ و پنهانی، باز نفس می کشید و زنده بود. اشیپولر می گوید که مانویان گرچه کم اهمیت تر از زرتشتیان بودند اما در فرار از دستگاه خلافت المهدی و مقتدر عباسی به آسیای مرکزی کوچیده اند و در پناه حمایت دولت ترکان اویغوری آرام گرفتند.

بعد ها هم تنها به صورت جسته و گریخته اسمی از مانویان به میان می آید، به عنوان مثال در خراسان «یکی از خان های مانوی، از بقایای دولت اویغوری ها واقع در تحت حمایت چین، سامانیان را بدین ترتیب تهدید کرد که اگر از طرف آنان به مانویان خراسان آسیبی برسد وی نیز درباره مسلمانانی که در قلمرو او زندگی می کنند به طور متقابل رفتار خواهد کرد.» (ایران در قرون نخستین اسلامی - بتولد اشیپولر - ترجمه جواد فلاطوری - جلد اول - انتشارات علمی و فرهنگی - ص ۳۷۸)

قدرت های سرزمینهای اسلامی به مبارزه با این بازمانده های مانوی پرداختند و آنها را تقریباً از صفحه روزگار حیاتشان، پاک کردند، تنها رگه های باریکی از مداخله مانویان در قیام های همچون المقنع و خرمدان به چشم می خورد

مانی، پیام آور نور و مهربانی

بیامد یکی مرد گویا ز چین
که چون او مصور ندیده زمین
بر آن چربدستی رسیده به کام
یکی پر منش مرد، مانی به نام
به صورتگری گفت: پیغمبرم
ز دین آوران جهان برترم

مانی، نقاشی که پیامبر شد و یا پیامبر نقاشی که از مشهورترین کتاب او، ارژنگ یا آردهنگ امروزه اثری در دست نیست. نام آوری که آیین وی منشاء الهی نداشت، اما آن چنان فراگیر شد که زمانی بر منطقه‌ی وسیعی از غرب امپراتوری روم تا هند و از مرزهای چین تا عربستان گسترده شد. پیروان کیش او در اوج عظمتش از سواحل اقیانوس آرام تا سواحل اقیانوس اطلس را در بر گرفته بودند و آیین او آیین رسمی دولت ترکان اویغوری آسیای مرکزی شد. مانی حتا موفق شد تا بر امپراتوری چین میانه تأثیر بگذارد. این آیین بیش از هزار و پانصد سال دوام آورد و عده‌ی از مانویان تا اوایل سده‌ی بیستم نیز در چین وجود داشتند. تأثیر آیین مانی بر برخی از فرقه‌های مسیحی در حوالی شمال ایتالیا و جنوب فرانسه و نیز در قوانین مذهب تائو در چین به چشم می‌خورد. تائو در نگاهش به انسان و هم‌زاد و طبیعت بسیار به مانی نزدیک است.

این اندازه گسترش و دوام، در حالی که این آیین به جز مدتی کوتاه و در منطقه‌ی کوچکی، هیچ گاه از پشتوانه و قدرت حکومتی برخوردار نبود، مایه‌ی شگفتیست. این آیین چه ویژه‌گی داشته که توانسته بود این چنین در میان مردم رسوخ کند؟ در هنگامه‌ی قدرت‌جویی و جنگ‌های دینی که سراسر تاریخ انسانی را به خون و آتش کشیده است، مانی سخن از آیین این جهانی و انسانی می‌کرد. این راز بزرگ پیروزی او بود.

مانی در چهارده آوریل (25 فروردین) 216 میلادی در شمال بابل در استان اسورستان، سرزمین ستاره‌شناسان و دانش‌مندان به دنیا آمد. در مورد محل تولد مانی اختلاف نظر زیاد است، اما ابوریحان بیرونی محل تولد وی را ده مرآینو در ناحیه‌ی نهر کوتا در شمال بابل می‌نویسد. خود مانی هم در قطعه شعری می‌گوید: "شاگردی شاکرم،

برخاسته از سرزمین بابل. " پدر مانی، پتگ یا پاتگ، از تبار شاهان اشکانی و اهل همدان بود که با زنی با نام مریم ازدواج کرد. مادر مانی با خانواده‌ی کمسرکان از شاخه‌ی از خاندان شاهی اشکانی نسبت داشت.

پتگ از همدان به تیسفون، پای‌تخت اشکانیان، رفت و در آن‌جا به فرقه‌ی مغتسله پیوست که گونه‌ی فرقه‌ی عرفانی بود. او به ادعای خود در پی الهامی از گوشت خوردن و برخی رفتارها دست کشید و به اتفاق فرزند چهار ساله‌اش، مانی، به میان اعضای فرقه رفت. مغتسله یا ماندایی‌ها یا صابنین از گروه‌های بزرگ عرفانی ایرانی بودند. از بین آنان دانش‌مندان و پزشکان بسیاری در تاریخ برخاستند. این گروه هزاره‌ها به زنده‌گی خویش ادامه دادند، چنان که هنوز نیز در کناره‌های کارون زنده‌گی می‌کنند و به باورهای دیرین خویش پای‌بند هستند.

نام مانداییان با آب گره خورده است. در کنار رود کارون در خوزستان هنوز هم، قومی صنعت‌گر و هنرمند با آیینی ویژه زنده‌گی می‌کنند. تقریباً تمامی آیین‌های مانداییان در کنار آب انجام می‌شود. «ماندا» به معنای معرفت و شناخت و «صبی»، در زبان عربی از «صب» به معنای آب ریختن گرفته شده است. ماندا با عرفان و گنوس و زندقه هم‌ریشه و به یک معنی‌ست.

یکی از اعتقادات مانداییان این است که «پردنه» یا آب مقدس از زیر عرش جاری‌ست و زنده‌گی نیز از زیر «پردنه» و دنیای نورانی بالا مملو از آب زنده است. مانداییان به پاکی اهمیت زیادی می‌دهند. «رشامه»، «طماشه» و تعمیر، مراحل پاکی مانداییان است. غسل و آب‌کشی در زبان ماندایی «طماشه» گفته می‌شود. تعمیر هم که اصلی‌ترین بخش آیینی مانداییان است، در زبان ماندایی، «مصویا» گفته می‌شود. تعمیر فقط باید توسط روحانی ماندایی انجام شود. انجام تعمیر به خودی خود در هر زمانی مفید است.

رشامه مانند دیگر بخش‌های آیین، نمادین است. در رشامه با پردنا یعنی وضو گرفتن با آب جاری، با بوییدن آب از بوی خدا یاد می‌شود.

به این ترتیب، مانی با افکار آیین‌های عرفانی میان‌رودان بزرگ شد. مانی به گفته‌ی خودش که در گزارش ابن ندیم و بیرونی ضبط است، نخستین بار در دوازده ساله‌گی پیام وحی را دریافت کرد و حامل پیام، روح هم‌زاد او بود که در متن‌های فارسی میانه مانوی «نرجمیک» یا توأم، هم‌زاد خوانده می‌شود. بار دیگر، در 24 ساله‌گی وحی به وی نازل شد و این بار دستور یافت تا به آموزش آیین بپردازد. او نخست پدر و سپس بزرگان خانواده را به آیین خود در آورد. سپس برای تبلیغ آیین خود به سفر پرداخت. یکی از ویژه‌گی‌های تبلیغ در آیین مانی آن بود که در هر منطقه‌ی به زبان آن منطقه و به گونه‌ی که برای مردم آن منطقه قابل درک باشد، به تبلیغ می‌پرداخت. خود او در متنی به زبان فارسی میانه می‌گوید: "آیینی که من گزیدم، از دیگر آیین‌های پیشینیان در ده چیز برتر و بهتر است.

یک، آن‌که آیین‌های پیشین به یک شهر و یک زبان بودند. اما آیینی که من آوردم، در هر شهر و به هر زبان پیدا شود و در شهرهای دور گسترش یابد ..."

همچنین مانی از عناصر اعتقادات بومی هر منطقه نیز وام می‌گرفت. از این‌رو، در اساطیر مانوی نام‌های ایزدان ایرانی با نقش‌هایی متفاوت تکرار می‌شود، از قبیل: هرمز بگ، مهر ایزد، بهمن بزرگ، نریسه یزد؛ همچنین عناصر مسیحی چون عیسای درخشان، شیث و عیسا مسیح که مانی خود را ادامه‌دهنده‌ی راه وی می‌خواند.

مانی با تطبیق خود با این آیین، می‌خواست غرب را تسخیر کند، همان‌طور که در شرق مبلغان آیین مانوی عناصری چند از آیین بودایی را اقتباس کردند تا بهتر از سوی مردم بودایی پذیرفته شوند. آیین مانوی از همان آغاز به صورت آیینی آمیزه‌گرا ظهور کرد. در این آیین، آمیزشی آگاهانه از باورهای مسیحی و ایرانی بر اساس باورهای باستانی میان‌دورود در قالب باورهای عرفانی صورت گرفته بود. در آیین وی آزدن جان‌ها و موجودات زنده بسیار زشت شمرده شده است. مانی بر آن بود که دین‌های مختلف سبب اختلافات و جنگ‌های بسیار شده‌اند و باید آیینی زمینی و این جهانی برای همه‌ی افراد بشر به وجود آورد.

آیین وی آمیزه‌یی از دانش و دین و عرفان بود. کیهان‌شناختی وی بر اصل دو بن نور و تاریکی بود که بر عرفان و کسائی چون سهروردی تأثیر بسیار نهاد. نماز و روزه و زکات از آداب آیین او بود که در اسلام مورد تقلید قرار گرفت. بنا به باور او، فرزانه‌گی در درک روشنائی زندانی شده و با پرهیزگاری و شناخت و برادری و پاکدامنی باید او را نجات داد. در متن‌های مانوی، بنیان اندیشه‌های او چنین آمده است:

پایه ی باور ما، شناسایی خود است.
شناختن آدمی، سرآغاز کمال است.
همه چیز را دوست بداریم.

بت را نباید پرستید. دروغ نباید گفت. زنا نباید کرد. دزدی نباید کرد. از جادو و افسون باید دوری کرد. در پیشه و حرفه باید جدی بود.

مانی همچنین یکی از ابزار مهم تبلیغی خود را کتابت می‌دانست، بر خلاف سنت شفاهی رایج در ایران. آثار اصلی مانوی که متعلق به مانی شمرده می‌شود، هفت اثر بود که به زبان آرامی شرقی، زبان محلی مانی، نوشته شده بود: اونجیلون زیندگ (انجیل زنده)، نیان زینده‌گان (کنج زنده‌گی)، رسالات، رازان (اسرار)، کوان (غولان)، دیبان (دیوان، نامه‌ها)، مزامیر و نیایش‌ها. همان‌طور که می‌بینیم نام یکی از آثار مانی، انجیل زنده است، از آن‌رو که مانی خود را به منزله‌ی حواری مسیح و ادامه‌دهنده‌ی راه او می‌دانست. در نظر او، انجیل مسیحیان دست برده شده و انجیلی که خود آورده، انجیل زنده بود. این هفت کتاب، کتاب‌های آیینی مانوی به شمار می‌آیند. افزون بر این‌ها، مانی کتابی به فارسی به نام «شاپورگان» داشت که به زبان فارسی میانه نگاشته و در آن چکیده‌ی اندیشه‌های خود را برای شاپور اول ساسانی بیان کرده بود.

مانی به یاری برادران شاپور، «پیروز» و «مهرشاه» که به آیین مانی گرویده بودند، توانست سه بار به حضور شاپور پذیرفته شود. این ندیم در الفهرست نخستین دیدار آن‌ها را در روز یکشنبه اولین روز ماه نیرسان که آفتاب در برج حمل بود، یاد می‌کند و می‌نویسد این تاریخ برابر با روز تاج‌گذاری شاپور بود و در این دیدار، مانی «شاپورگان» را که تنها کتاب‌اش به زبان فارسی میانه است، تقدیم شاپور می‌کند. در نوشته‌های مانوی آمده که شاپور سخت تحت تأثیر پیام مانی قرار گرفت و به او اجازه داد آزادانه در سراسر ایران تبلیغ کند و به این ترتیب، مانی سال‌ها جزو ملازمان شاپور شد و حتا در لشکرکشی شاپور در جنگ با والرین، امپراتور روم، چونان کرتیر موید در کنار او بود، مویدی که بعدها از دشمنان سرسخت مانی و موجب دست‌گیری و محاکمه‌ی وی شد.

کتاب دیگر مانی کفالایا یا سخن‌رانی‌هاست که مجموعه‌ی گفتارها و تا حدودی پیش‌گویی‌های مانی‌ست. اشعار و ترانه‌ها و زمزمه‌های مانوی از شاه‌کارهای ادبی آن زمان به حساب می‌آید. سرود مروارید مانی که تازه یافته شده است، منظومه‌یی عارفانه و دل‌نشین است.

اما مشهورترین کتاب مانی آرده‌نگ است که در فارسی ارتنگ و ارژنگ خوانده می‌شود و سراسر تصویری‌ست. مانی تمام اساطیر مانوی، داستان آفرینش و اصول اعتقادی آیین خود را در این کتاب به تصویر کشیده است. مانی بر این باور بود که سخنان‌اش باید به گونه‌یی بیان شود که برای همه‌ی مردم قابل فهم باشد. کتاب آرده‌نگ را می‌توان ابتکار مانی برای تکمیل آموزش آیین خود به توده‌ی مردم به ویژه کم‌سوادان و بی‌سوادان دانست. این کتاب شاه‌کاری هنری بود از هنر خاص مانویان که با کوچ آنان به چین بر هنر این سرزمین تأثیراتی شگرف بر جای گذاشت.

با آن‌که تنها یک کتاب مانی مصور گفته شده، اما در سایر کتاب‌ها نیز برای پرهیز از یک‌نواختی تزئیناتی در حاشیه‌ی نوشته‌ها و حتا استفاده از رنگ‌های مختلف دیده می‌شود. وی در خط فارسی اصلاحات زیادی انجام داد. آثار مانوی یعنی آثاری که پیروان‌اش نوشته‌اند بسیار زیاد است و از جمله‌ی این آثار شعرهایی به زبان پهلوی اشکانی‌ست، مانند دو مجموعه شعر که مضمون آنها هبوط روح است، مانوی‌ها خیلی پیش از سنایی و بایزید

بسطامی چنین مضامینی را پروراند، و این اشعار که در قرن دوم هجری کشف شده، مربوط به ابتدای دوره اسلامی است.

زمانی که مانوی‌ها از ایران رانده می‌شوند، از طریق تاجیکستان و آسیای مرکزی به چین می‌روند و پناهنده می‌شوند. آن‌ها تا قرن نهم میلادی در شهر تورفان کتابخانه‌های عظیم داشته‌اند و همین متون یادشده و متون بسیار دیگری روی چرم در کتابخانه‌های آنان به دست آمده است.

از این گذشته، در آن زمان به ویژه در خاورمیانه، هنر شفابخشی و معجزه از درجه‌ی بالایی برخوردار بود. هنری که مانی از آن بی‌بهره نبود. او پزشکی توانا و حکیمی معجزه‌گر بود.

ادبیات مانوی را به دو بخش تقسیم می‌توان کرد: ادبیات دینی و ادبیات ناب، مانند شعر و داستان و دیگر انواع ادبیات آفرینشی.

وقتی در ادب فارسی از نخستین شاعران سخن به میان می‌آید، از ابوحنیفه سغدی و ابوسلیک گرگانی یاد می‌کنند، در حالی که ادبیات فارسی از ادبیات ایرانی جدا نیست و نخستین شاعر باید «وهمن خورشید» را به حساب آورد که دو مجموعه شعر از او باقی مانده که از اشعار عرفانی ایرانی است. سابقه‌ی شعر سپید و نمونه‌های ادبیات داستانی را نیز در ادبیات مانوی می‌توان یافت.

در متون مانوی، چهار نوع ادبی می‌توان یافت:

- ادبیات آموزشی با قطعات زیبا که گاه با گلستان پهلو می‌زند.
- ادبیات غنایی که هم در شعر هم در نثر مانوی نمونه‌هایی از آن می‌توان یافت.
- ادبیات روایی که از این نوع داستان‌های بسیاری در نوشته‌های مانوی داریم. نوشته‌هایی که در واقع هم داستان است هم تمثیل. تمثیلات سغدی مانوی آن‌قدر زیاد است که زنده‌مان توانسته از آن‌ها یک جلد کتاب چاپ کند. این‌ها همان داستان‌های خیلی کوتاه یا داستاتک است.
- زنده‌گی‌نامه‌نویسی که شاخه‌ی جدیدی در ادبیات ایجاد کرد. مانی خود زنده‌گی‌نامه نوشته است. او اولین کسی است که حدود 1700 سال پیش زیست‌نامه‌ی خود را نوشته و در آن خود و خانواده‌اش را معرفی می‌کند. از ویژه‌گی‌های مانویت یکی نیز این بوده است که پیروان‌اش به آثار نوشتاری بسیار اهمیت می‌دادند. هیچ دین و آیینی نیست که این همه آثار از آن باقی مانده باشد. به هر زبانی از آن‌ها آثاری به جاست. متون یونانی مانی، متون چینی مانی، متون لاتینی مانی، متون ترکی مانی و ... پیداست که بسیار کار شده، و نویسنده و روشن‌فکر بسیار داشته‌اند. این که در میان ایرانیان مانی به نقاش معروف شده به دلیل آن است که مانوی‌ها با بهترین مرکب‌ها و بهترین چرم‌ها و بهترین ابریشم‌ها آثار خود را می‌نوشته‌اند.

آثار دیگری وجود دارد که غیر مانوی‌ها از جمله مسلمان‌ها در باره‌ی آنان نوشته‌اند. در کتاب‌های فارسی از سده‌ی چهارم تا قرن سیزدهم هجری در باره‌ی مانویت آگاهی‌های زیادی می‌توان به دست آورد. مهم‌ترین این کتاب‌ها در زبان فارسی «بیان‌الادیان» ابوالمعالی و «فارس‌نامه» ی ابن بلخی است. در زبان عربی نوشته‌ها زیادتر است و نزدیک صد و هفتاد کتاب و رساله در باره‌ی مانوی‌ها وجود دارد. «آثار الباقیه» ی بیرونی و «الملل و النحل» شهرستانی و «الفهرست» ابن ندیم جزء بهترین نوشته‌های عربی در این زمینه‌اند.

الفهرست نام کتاب‌هایی را می‌برد که اصل آن‌ها از بین رفته است، ولی ما در دست‌نوشته‌های مانوی گاهی به نام‌هایی برمی‌خوریم که می‌بینیم همان است که الفهرست نوشته. در متون سریانی و یونانی هم در این زمینه آثاری وجود دارد. کتابی با نام «اکتا آرخل آی» که به زبان یونانی است، در حال حاضر بحث روز دنیا در زمینه‌ی مانی‌شناسی است. کارهای پژوهشی به ویژه در آمریکا روی این کتاب انجام می‌شود، زیرا بر این باورند که ناگفته‌ها و مشکلات مانویت را حل خواهد کرد. این کتاب که در قرن چهارم میلادی نوشته شده از این جهت اهمیت دارد که بسیاری از مسائل عرفان مسیحی را هم حل می‌کند.

وی در شصت و یک ساله‌گی در زندان و زنجیر درگذشت.
در زمان عباسیان به بهانه‌ی مانوی بودن، بسیاری از دانش‌مندان را کشتند. یکی از آنان که به فتوای هادی خلیفه کشته شد، نویسنده‌ی بود به نام ازدیادار که شاعری در مرگاش سروده است:
به خدا سوگند که او دوست می‌داشت که خنای خدا در آتش باشد
در آیین او نه ماران را می‌کشند نه گنجشک‌ها را
و نیز موش را
و می‌گوید که روح خدا در پیکر موش است.

آیین مانی در غرب نیز به وسیله‌ی کلیسا سرکوب شد. آیین پریسیلیانی در اسپانیا، آیین بوگومیلی در بلغارستان و کاتارهای فرانسه و شمال ایتالیا به شدت از مانی برداشت کردند و با آن آیین نزدیک بودند. پریسیلیانی در 385 میلادی به عنوان جادوگر و مانوی تبعید و به مرگ محکوم شد. بوگومیل در بلغارستان نیز به فرمان امپراتور بیزانس در یک میدان اسبدوانی به آتش کشیده شد. کاتارها نیز مانوی بودند و به مبارزه با ستم‌های کلیسا برخاستند و تمدنی باشکوه در جنوب فرانسه بنیان نهادند و سرانجام با یاری کلیسا و حکومت، آنان را به خاک و خون کشیدند. آخرین دژ آنان در سال 1344 میلادی سقوط کرد و دویست و ده تن مانوی را دست‌گیر و بر فراز کوهی از هیزم به آتش کشیدند. مانویان ارمنستان نیز بسیار مقاومت کردند. در سده‌ی هشتم میلادی، برای چندمین بار کلیسا فتوای قتل عام آنان را صادر کرد. کشیشان و شاهان به راه افتادند و صدها اندیشه‌مند مانوی را کشتند و آثارشان را به آتش کشیدند. همین‌طور جشن بزرگ مانویان به نام «بما» که جشنی بهاریست تا مدت‌ها برگزار می‌شد.

پیکر مانی را مدت‌ها بر دروازه‌ی جندی شاپور به دار آویختند _ و از آن پس، مردمان آن را دروازه‌ی مانی خواندند _ اما اندیشه‌هایش را نتوانستند به دار کشند.

مانی و بهرام :

-2-1 نیمه‌ی دوم سده‌ی دوم و نیمه‌ی اول سده‌ی سوم میلادی در تاریخ ایران دوره‌ای است، که دولت اشکانی رو به سقوط داشت و دولت ساسانی پایه‌های حکومت خود را استوار می‌ساخت. در این دوره مانی‌زاده شده و دین جدیدی را پایه‌گذاری کرد .

مانی در روز تاج‌گذاری شاپور اول (سلطنت از 239 تا 273 میلادی) به حضور او رسید و کتاب شاپورگان خود را، که به فارسی روزگار ساسانی نوشته بوده و به نام شاپور، آن را شاپورگان نامیده بود، به او تقدیم کرد. پس از شاپور هرمز به سلطنت رسید، که پس از یک سال درگذشت. پس از هرمز، بهرام به سلطنت رسید و مدت سه سال، از 274 تا 277 میلادی، سلطنت کرد. به دستور بهرام، مانی در سال 277 میلادی به قتل رسید. در دوره‌ی سلطنت اردشیر و

شاپور، مانی با مسافرت به جاهای مختلف و اعزام نمایندگانی به شرق و غرب جهان آن روزگار جوامع مانوی متعددی تأسیس کرد. با قتل مانی پیروان او، از ترس قتل، به سوی شرق دولت ساسانی گریختند

مانی هفت کتاب نوشته بود، که به جز شاپورگان همگی به سریانی بودند. آثار مانی و رسالات و سخنان او را پیروان او به زبانهای مختلف، فارسی، پهلوی اشکانی، سغدی، چینی، یونانی، قبطی و لاتینی ترجمه کردند

زندیکان به دست مغان کشتار می‌شوند مانویان از زمان بهرام تا سقوط ساسانیان در سال 658 میلادی، (سال 31 هجری قمری) که « زندیک » یعنی « اهل تأویل » نامیده می‌شوند تحت تعقیب حکومت ساسانی بودند. مدارک بسیاری از متون تاریخی در مورد شکنجه‌ها و کشتارهای جماعت مانویان، سخن گفته‌اند. تردیدی نیست که جامعه ساسانی دچار بحران فکری و دینی بوده و این بحران در اوانل ظهور اسلام، یکی از عوامل جدی سقوط امپراطوری ساسانی بوده است .

مانویان (زنداقه) در عهد عباسی :

3-1 از سرنگونی دولت ساسانی تا روی کار آمدن دولت عباسی در سال 132 هجری، مانویان، (یا زنداقه) آزادی داشتند و به تبلیغ پرداختند. در این دوره ادبیات مانوی، از جمله آثار خود مانی، به عربی ترجمه شدند. از نوشته‌های مانوی، که به عربی ترجمه شده بودند و به تدریج از میان رفتند، دانشمندانی چون ابوریحان بیرونی و ابن الندیم و مسعودی و یعقوبی و قاضی عبدالجبار ، در آثار خود مطالبی آورده‌اند. جامع‌ترین مطلب درباره مانی و مانویان شرحی است که ابن الندیم در الفهرست آورده و پس از شرح ابن‌الندیم، شرحهایی هستند که شهرستانی در الملل و النحل و قاضی عبدالجبار در المغنی آورده‌اند .

آثار مانی :

1-4- در اوایل سده‌ی بیستم میلادی آثاری از مانی و مانویان به زبانهای فارسی میانه، پهلوی اشکانی، سغدی و چینی از ترفان، واقع در ترکستان چین، به دست آمد. پیش از به دست آمدن آثار مانی و مانویان، منابع مطالعه درباره‌ی مانویت نوشته‌هایی بودند که مخالفان مانویت یا مورخان و ملل و نحل نویسان در رد بر مانویت و یا در شرح احوال مانی و افکار او نوشته بودند. از جمله‌ی نوشته‌هایی، که به آن استناد می‌شد، نوشته‌ی شهرستانی بود.

علامه‌ی مجلسی در بحارالانوار شرحی، با استفاده از ملل و نحل شهرستانی و شرح نهج البلاغه‌ی ابن ابی‌الحدید، در مورد مانی، توضیحاتی را آورده است

زاد و مرگ مانی :

1-5- شهرستانی گوید: «اصحاب مانی حکیم، پسر فاتک هستند که در زمان شاپور پسر اردشیر ظهور کرد و او را بهرام پسر هرمز پسر شاپور کشت، و آن پس از عیسی بن مریم (ع) بود. و او دینی میان مجوسیت و نصرانیت به وجود آورد و به نبوت مسیح (ع) قائل بود و به نبوت موسی (ع) قائل نبود.

آرای مانی به روایت شهرستانی :

محمدبن هارون، معروف به ابی عیسی وراق، که در اصل مجوسی بود و به مذاهب قوم آگاه بود، حکایت کرد: حکیم مانی پنداشت که جهان مصنوع است، مرکب از دو اصل قدیم: یکی از آن دو روشنی و دیگری تاریکی، آن دو ازلی هستند، همیشه بوده‌اند و همیشه خواهند بود، و انکار کرد وجود شینی را که از اصل قدیم نباشد، و پنداشت که آن دو پیوسته قوی، حساس، دراک، سمیع، بصیر هستند، و آن دو با این همه در نفس و صورت و فعل و تدبیر متضاد هستند. و آن دو در جا برابر هم قرار دارند، مانند برابر بودن شخص و سایه‌اش.

-6-1 پس مانویان در آمیزش نور و ظلمت و سبب آن و رهایی [نور از ظلمت] و سبب آن اختلاف پیدا کردند. برخی از آنها گویند: روشنی و ظلمت به خبط و اتفاق آمیخته شدند، نه به قصد و اختیار. و بیشتر آنها گویند: همانا سبب آمیزش این بوده است که تنهایی ظلمت مدتی روح خود را رها کردند، پس روح ظلمت نگریست و روشنی را دید، پس تنها [ی خود را] به آمیزش با روشنی برانگیخت، پس تنها دستور او را اجابت کردند، به سبب شوقشان به شر.

-7-1 پس هنگامی که پادشاه روشنی آن را دید فرشته‌ای از فرشتگان خود را با پنج جزء از جنسهای پنجگانه‌اش به سوی آنها روانه کرد. پس اجزای پنجگانه‌ی روشنی با اجزای پنجگانه‌ی تاریکی درآمیختند، پس دود با نسیم درآمیخت، و همانا حیات و روح در این جهان از نسیم و هلاک و آفات از دود است. و حریق با آتش و روشنی با ظلمت و سموم با باد و ضباب با آب درآمیختند. پس هر چه در جهان است از منفعت و خیر و برکت از اجناس روشنی و هر چه در آن است از مضرت و شر و فساد، پس از اجناس ظلمت هستند.

-8-1 پس هنگامی که پادشاه روشنی این آمیختگی را دید به فرشته‌ای از فرشتگان خود فرمان داد [که این جهان را بسازد]. پس او این جهان را بدین هیئت که اکنون هست ساخت، برای رهایی اجناس روشنی از اجناس ظلمت و همانا خورشید و ماه و دیگر ستارگان برای پالودن اجزاء روشنی از اجزاء ظلمت به حرکت درآمدند، پس خورشید روشنی‌ای، که با شیاطین گرمی و ماه روشنی‌ای، که با شیاطین سردی آمیخته شده است، می‌پالاید. و نسیم، که در زمین است، پیوسته بالا می‌رود، چون از شأن اوست که به سوی جهانش بالا رود. و هم چنین جمیع اجزاء روشنی پیوسته در صعود و بالا رفتن هستند، و اجزاء ظلمت پیوسته در نزول و فرو رفتن تا اجزاء [نور] از اجزاء ظلمت رهایی یابند و آمیختگی از میان برود و ترکیبها حل شوند و کل [اجزاء] به کل خود و جهان خود بپیوندند و آن قیامت و معاد است.

-9-1 مانی گوید: و از آنچه در رها کردن و جدا کردن و به بالا راندن اجزاء روشنی کمک می‌کند تسبیح و تقدیس و گفتار نیک و کردار نیک است، پس بدان اجزاء روشنی از طریق کهکشان به فلک قمر می‌رود و قمر از آغاز ماه تا نیمه‌ی [ماه] آنها را پیوسته می‌گیرد، پس ماه پر می‌شود و بدر می‌گردد. پس آنها را از نیمه‌ی دوم ماه تا پایان ماه به خورشید می‌رساند و خورشید آنها را به سوی روشنی بالایی خود روانه می‌کند، پس آن عناصر روشنی در آن جهان به سیر خود ادامه می‌دهند تا برسند به نور اعلای خالص. این عمل پیوسته انجام می‌گیرد تا چیزی از عناصر روشنی در این جهان

نماند، مگر مقدار کمی که در ظلمت بسته شده، و خورشید و ماه نتوانند آن را پاک کنند. پس در این هنگام فرشته‌ای که زمن را حمل می‌کند برمی‌خیزد و فرشته‌ای که آسمانها را گرفته است آنها را رها می‌کند، پس بالا به پایین فرو می‌ریزد. آنگاه آتشی افروخته می‌شود که بالا و پایین را می‌سوزاند و آتش‌سوزی ادامه می‌یابد تا آنکه آنچه از روشنی در آن است رها گردد. و مدت آتش‌سوزی هزار و چهار صد و شصت و هشت سال است

10-1 و حکیم مانی در باب الف از انجیلش و در آغاز شاپورگان (شاپورگان تنها کتابی است که مانی به فارسی میانه نوشته بوده و همان طور که گذشت، آن را به شاپور ساسانی تقدیم کرده بود. بخشی از شاپورگان مانی به دست آمده است و در آثار زیر چاپ و شرح و ترجمه شده است :

اکتایرانیکا، ج 9، ص 79 و پس از آن .

مجله BSOAS ج XLII ، بخش 2، 1979 و ج، بخش 2، 1980

می‌گوید که پادشاه جهان روشنی در همه‌ی سرزمین خود هست و هیچ چیز وجود ندارد که از او تهی باشد، و او ظاهر و باطن است، و او را نهایی نیست، مگر از جهتی که بر سرزمین دشمنش منتهی می‌شود .

و همچنین گوید که پادشاه جهان روشنی در ناف سرزمین خویش است. و گوید که آمیختگی قدیم آمیختگی میان حرارت و برودت و رطوبت و بیبوست، و آمیختگی حادث میان خیر و شر است

11-1 مانی بر اصحابش پرداختن یکدهم از همه‌ی اموال ، و نمازهای چهارگانه در روز و شب ، و نیایش به خدا، و ترك دروغ‌گویی، و قتل و دزدی، و زنا و بخل و جادوگری و پرستش بتها را واجب کرده است، و خودداری کردن از کاری نسبت به جانداري که اگر آن کار را با خودش بکنند خوشش نیاید گفتنی است که مانی پیروان خود را به دو گروه گزیدگان و شنوندگان تقسیم کرده بوده و برای هر يك از دو گروه وظایفی معین نموده بوده است. «دعوت به حق» «ترك

کذب» و «قتل» و «سرقت» و «زنا» و «بخل» و «سحر» و «عبادات اوثنان» و «خودداری از آزار رساندن به جانداران» و وظیفه‌ی همه‌ی مانویان بوده است .

«پرداختن عشر اموال» و «نمازهای چهارگانه» خاص شنوندگان بوده است. گزیدگان «نمازهای هفتگانه» داشته‌اند . علاوه بر آنچه در این کتاب آمده وظایف دیگری هم مانی بر پیروان خود واجب کرده بوده است از جمله روزه

اعتقاد مانی در شرایع و انبیاء :

12-1 نخستین کسی که خدای تعالی با علم و حکمت مبعوث کرد آدم ابوالبشر بود، پس از او شیث را مبعوث کرد، پس از او نوح را، پس از او ابراهیم را، علیهم الصلاة والسلام، آنگاه بودا را به سرزمین هند و زردشت را به سرزمین فارس و مسیح، سخن خدا و روحش را، به سرزمین روم و مغرب و پس از مسیح پل را به [روم و مغرب] مبعوث کرد. آنگاه خاتم‌النبیین می‌آید (البته بنا به نظر بیرونی که مبتنی بر شاپورگان است، مانی خود را خاتم‌النبیین میدانسته است) .

مانی پایان جهان (به روایت شهرستانی)

13-1 ابوسعید مانوی ، یکی از رنيسان مانوي، گوید که از آغاز آمیختگی روشنی و ظلمت تا زمان او (271 هجری) 11700 سال گذشته است و تا زمان خلاص روشنی از ظلمت 300 سال باقی مانده است .

بنا بر مذهب مانی مدت آمیختگی روشنی و ظلمت 12000 سال است، پس از مدت آمیختگی در زمان ما (521 هجری) 50 سال باقی مانده است. پس ما در آخر آمیختگی و آغاز خلاص هستیم و تا خلاص کلی و انحلال تراکیب عناصر روشنی از عناصر ظلمت 50 سال باقی مانده است

اسطوره‌ها و نقش آنها در نزد مانویان :

14-1در نوشته‌های مانوی آمده است: «که پس از آنکه اهریمن به جهان روشنی حمله می‌برد، « پدر بزرگی »، خدای مانی، هرمزد را به جنگ او می‌فرستد، هرمزد شکست می‌خورد و « پدر بزرگی »، ایزدی را به کمک او می‌فرستد و این ایزد موفق می‌شود هرمزد را نجات دهد، اما مقداری از سلاح او، نسیم، باد، آذر، آب و روشنی، در دست اهریمن به اسارت باقی می‌مانند. « پدر بزرگی » برای بیرون آوردن نسیم و باد و آذر و آب و روشنی ایزدی را که مهریزد نامیده می‌شود مأمور می‌کند تا این جهان را برای پالودن عناصر روشنی از ظلمت بیافریند. مهریزد، که دیوان را شکست داده، از پوست آن دیوان، که کشته شده‌اند، ده آسمان و از تن آنها هشت زمین را می‌سازد و دیوانی را که اسیر کرده زنده به آسمان آویزان می‌کند.

مهریزد از عناصر روشنی که نجات داده شده‌اند و آلوده نگردیده‌اند خورشید و ماه و از عناصری که کمی آلوده شده‌اند ستارگان را در فلکی خاص آنها، که فلک یازدهم است، می‌سازد. برای بیرون آوردن عناصری، که اسیر ظلمت هستند، سه چرخ می‌سازد، یکی را از آذر، دیگری را از آب و سومی را از باد. مهریزد از پسران خود برای پالودن عناصر روشنی از ظلمت کمک می‌گیرد. پادشاه عظمت را مأمور اداره‌ی چرخها می‌کند، نگهبان شوکت را مأمور می‌کند که آسمان را نگهداری کند و اطلس را مأمور می‌کند که بر زمین پنجم بایستد و زمینهای ششم و هفتم و هشتم را بر دوش خود نگه دارد

در این هنگام که دنیا بی‌حرکت است « پدر بزرگی » فرستاده‌ی سوم، را می‌آفریند و او دوشیزه‌ی روشنی را. این دو خود را عریان به دیوانی، که در فلک آویخته شده‌اند، نشان می‌دهند. دیوان نر با دیدن دوشیزه‌ی روشنی دچار حالت انزال دست می‌دهد و عناصر روشنی را که در خود اسیر کرده‌اند فرو می‌ریزند. از آنچه در دریا ریخته می‌شود غول عظیمی یه وجود می‌آید. این غول عظیم را الماس نور یکی دیگر از پسران مهریزد، به بند می‌کشد و مانع می‌گردد که کاری از او سر بزنند. از آنچه بر زمین می‌ریزد گیاهان و درختان به وجود می‌آیند. دیوان ماده با دیدن فرستاده‌ی سوم سقط جنین می‌کنند و زمین را از دیوان پر می‌کنند .

بنای کبیر بهشت جدید را می‌سازد. این بهشت بدان منظور ساخته می‌شود که عناصر روشنی رها شده از ظلمت در آنها جمع شوند. پس از پایان جهان بهشت جدید به بهشت اصلی متصل می‌شود .

عناصر روشنی از راه کهکشان به ماه می‌روند. در پانزده روز اول ماه، عناصر روشنی در آن جمع می‌شوند و در پانزده روز دوم ماه، عناصر روشنی از ماه به خورشید می‌روند و از آنجا به بهشت جدید، حاکم بهشت جدید هر مزد است . وقتی اهریمن می‌بیند که عناصر روشنی با گردش فلک رها می‌شوند انسان را به وجود می‌آورد. وی دو دیو را مأمور می‌کند که هم‌هی دیوان را ببلعند. این دو دیو هم‌خوابگی می‌کنند و آدم و حوا را به وجود می‌آورند و از این دو، انسانها، که هر کدام زندانی برای عناصر روشنی هستند، به وجود می‌آیند. « پدر بزرگی » با فرستادن پیامبران انسان را راهنمایی می‌کند که خود را از ظلمت نجات دهند، با اعمال نیک

15-4-مانی - همان طور که گذشت پیروان خود را به دو گروه تقسیم کرده است. گروه برگزیدگان که از وظایف آنها این بوده که ازدواج نکنند و زندان برای روح نسازند. این گروه را مانی بهشتی دانسته است. گروه دوم که عوام مانوی بوده‌اند شنوندگان نام داشته‌اند. روح این گروه پس از مرگ به این جهان باز می‌گردد. (تناسخ) آمد و رفت روح شنونده تا زمانی ادامه می‌یابد که آن روح به درجه‌ی برگزیدگی برسد و پس از مرگ به بهشت جدید برود.